



# امام خمینی

## دام ظلّه

سید محمد جواد مری

این بار سخن از سرور سروران زمان، بزرگ رهبر امت اسلام، تالی تلوم معصوم و والاترین انسان پس از امام زمان صلوات الله علیه است. اینجا دیگر مجال سخن پردازی و قلم پروری نیست چرا که هر زبانی الکن آید و هر قلمی عقب نشینی کند و هیچ کس را یارای تعریف و توصیف این رادمرد سترگ نیست همین بس که گوئیم: او مصداق بارز «ولقد کرّمنا بنی آدم» است و خامه قلم او برتر از خون شهیدان است «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء» و هر چه دلباختگان الله به مسلخ عشق روند و جان ببازند دو برابر تک تک آنان، پاداش و اجر این پیشوا و رهبر خواهد بود چرا که اونه تنها یک سنت حسنه بلکه ستهای نیکوی بسیار بنیان نهاد و هزاران هزار مرده را مسیح وار زنده کرد و خفتگان بی شماری را بیدار نمود و ما را پس از ذلت به عزت و پس از مرگ به حیات و پس از نادانی به علم و پس از جمود به حرکت و جنیش واداشت و تا قیام قیامت، دم روح اللّهبش در قلب و روح و روان نسل انقلاب چنان دمیده که از حرکت باز نایستند و با فریادی رسا پیوسته به جهانیان اعلام کنند که دیگر «هیهات منا الذّله».

برخی امام خمینی را مرجع تقلید و گروهی برترین رهبر سیاسی و بعضی او را عارف، زاهد، پارسا یا مردی شجاع، با شهامت، آزاده و... معرفی می کنند ولی بهتر است بگوئیم: او انسان کاملی است که دارای صفات ضد و نقیض است، همانند جدش امیرالمؤمنین (ع): یعنی در برابر عظمت الهی خاضع ترین انسان، در سحرگاهان پارساترین پارسا؛ در میدان نبرد نیرومندترین پهلوان؛ در برابر کافران، شدید؛ همراه با مؤمنان، رحیم؛ در مقابل ستمگران و ابرجناایتکاران، ذوالفقار و در کنار مستمندان و بیچارگان، مشفق و مهربان؛ و خلاصه در مقابل امامان، شاگرد و در قبال فقیهان و دانشمندان، استادی و الامقام است.

امام خمینی، استقامت را از ابراهیم، نبرد را از موسی، مهربانی را از عیسی، مکارم اخلاق را از محمد «ص»، شجاعت را از علی، بردباری را از حسن، خروش را از حسین، عبادت را از زین العابدین، دانش را از باقر اک محمد، شخصیت را از امام صادق، تحمل را از امام کاظم، سیاست را از امام رضا، سخاوت را از امام جواد، صفای دل را از امام هادی، متانت را از امام عسکری و محبوبیت را از امام زمان - درود و سلام خدا بر آنان - فرا گرفت و همین ایمان محکم و اندیشه روشن و رهبری حکیمانه و فروتنی با مستضعفان و خشونت با مستکبران و ثبات و استقامت در راه حق بود که توانست دلهای ما را ایمان، عاطفه، عشق، حرارت، شجاعت، معرفت و یقین بخشد.

در باره امام سخنها بسیار نوشته ها بی شمار چکامه ها فزون از حد و کتابهایی زیاد گفته اند و نوشته اند و سروده اند و تالیف کرده اند و ما در این چند خط چه گوئیم که نگفته باشند و چه نویسیم که ننوشته باشند، همین بس که چند خطی از زندگی ایشان بنویسیم و گرنه ما کوچکتر از آنیم که از شخصیت او سخنی بمیان آوریم:

شد و در مدارس حوزه قم با کمال جلیت به تحصیل ادامه داد. حضرت امام که در مدرسه «دارالشفاء» سکونت اختیار کرده بود تا سال ۱۳۴۵ دوره سطوح عالی را به اتمام رسانید و از آن پس برای تکمیل مبانی فقهی و اصولی، به محضر درس استاد بزرگ، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری رسیده و از سال ۱۳۵۵ از جمله مجتهدین میرزو صاحب نظر در قم به شمار آمد.

امام خمینی نه تنها در فقه و اصول تخصص دارد که در هیئت، فلسفه و عرفان نیز استاد می باشد. علم هیئت را نزد مرحوم شیخ علی اکبر یزدی معروف به «حکیم» و حکمت و عرفان را از مرحوم شیخ محمد علی شاه آبادی فرا گرفت.

### صفات برجسته امام:

امام دارای آنچنان صفات اخلاقی برجسته و والا است که نمی توان آنها را شمارش کرد؛ هر یک از محاسن و فضایل اخلاقی را نام ببریم، در رأس آن امام قرار دارد، از این رو امکان اینست که گفته شود، امام در یکی از محاسن اخلاقی برتری دارد، نیست چون مکرم اخلاق را از جد بزرگوارش رسول اکرم «ص» به ارث برده است و همین بس که گفته شود: «آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری».

یکی از صفات بارز امام این است که از هواهای دنیوی، خودنمائی ها، شخصیت طلبی ها، نامجویی ها و ریاکاریها بکلی بیزار است که حتی بقلب مبارک ایشان نیز چنین هواهایی خطور نمی کند و شاید همین دلیل محبوبیت روزافزون امام است همانگونه که آیه کریمه می فرماید: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا» آری؟ ایمان خالص و عمل صالح امام آنچنان محبوبیتی در قلوب مؤمنین ایجاد کرده است که هیچگاه زدودنی نیست و همین خلوص و پاکی روان امام بود که چه در زندان و چه در تبعید، هزاران قافله دل همراه او بود و امروز قلب هر مسلمانی در اقصی نقاط جهان برای او می تپد.

امام بقدری از ریاست و مقام دوری می جوئید که حتی حاضر نبود رساله نیز چاپ کند چه رسد به اینکه سهم امام علیه السلام را صرف تبلیغ از خویش نماید. و آنگاه که مقلدین و علاقمندان فریادشان بلند شد، امام اجازه دادند که توضیح المسائل چاپ شود ولی یکجمله رساله را هم به رایگان در اختیار کسی قرار نداد. بخدا دیده نشده است کسی اینچنین محبوبیت بین المللی داشته باشد و علاقمندان و دوستداران و مریدان در برابر او شعرها بسرایند

امام خمینی در روز ۲۰ جمادی الثانی مصادف با روز ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها، در سال ۱۳۲۰ هجری قمری در «خمین» به دنیا آمد. پدر وی، شهید سید مصطفی موسوی، از روحانیون جلیل القدر است که در زمان میرزای شیرازی بزرگ در نجف اشرف و سامرا به تحصیل مشغول بود و سپس برای رهبری و زعامت به وطن خویش «خمین» باز می گردد. در سال ۱۳۲۰ که چند ماهی از ولادت امام نگذشته بود، توسط یکی از جنایتکاران به شهادت می رسد. پس از شهادت پدر امام در آغوش مادر و عمه محترمه اش که به زهد و تقوی معروف بوده، پرورش می یابد.

آئین آفرینش را همواره طبیعت این بوده است که بزرگان و نوابغ را در زندگی با سختیها و بلاهای بسیار مواجه کرده تا اینکه آبدیده تر و پخته تر شوند، لذا امام خمینی نیز از این آئین مستثنی نبوده و گویا خدایش می خواسته که او را از کوچکی، شجاع و نیرومند نماید، از این رو در اوایل بلوغ، عمه خود را از دست داده و چندی پس از او، مادرش نیز بدرود زندگی می گوید. امام، تنها و غریب با کوهی از اندوه و غم مواجه می شود ولی نه تنها یأس و نومیدی به قلب او روی نمی آورد که یا شهامت و شجاعتی بی نظیر در برابر این کوه غم ایستادگی می کند و بر تمام مشکلات و سختیها فایز آمده، به راه خود ادامه می دهد چرا که او امید را از روح خدا استمداد می کند و به همین جهت روح الله است هم به نام و هم به معنی.

### درا راه تحصیل علم

امام از کودکی به علم و دانش، علاقه داشت. خواندن و نوشتن را نزد «میرزا محمود» که به منزل می آمد و به او درس می داد، فرا گرفت؛ از آن پس نزد استاد دیگری که «ملا ابوالقاسم» نام داشت به درس خود ادامه داد. و پس از آن به یکی از مدرسه های جدید التاسیس برای فراگیری دروس نوین، روانه شد.

امام خمینی مقدمات علوم اسلامی را نزد برادر خود خواند، سپس در سال ۱۳۳۹ هجری قمری به «اراک» که در آن زمان، مرکز حوزه علمیه بود شتافت و در آنجا ادبیات و منطق را تکمیل کرد.

در سال ۱۳۴۰ بود که مرحوم آیت الله حایری، حوزه علمیه را به قم منتقل کرد و در همان سال، امام نیز متوجه شهر مقدس قم

و سخنرانیه‌ها بکنند و او نه تنها تأثیری در روحیه‌اش پیدا نشود بلکه ناراحت و متاثر شده و گاهی از آنان بخواهد که اینقدر ستایش نکنند و هنگامی که مردم شعار بدهند «خمینی رهبر ما است» فریاد برآورد: «اگر به من خدمتگذار بگوئید بهتر است که رهبر بگوئید»

امام نه تنها کارهای خود را به رخ کسی نمی‌کشد بلکه همیشه احساس می‌کند که وظیفه‌اش را به خوبی انجام نداده است و از خدا و مردم پوزش می‌طلبد، با اینکه همه می‌دانند لحظات عمر پربرکت امام همیشه در خدمت اسلام و مسلمین بوده است و دمی از خدمت بازنایستاده است. یکی از خدمتگزاران جمهوری اسلامی می‌گفت: خدمت امام رسیدم و عرضه داشتم: «من از کار کردن خسته شده‌ام، کارهایم خیلی زیاد است و توان انجام آنها را ندارم، اگر ممکن است دیگری رابه جای من نصب کنید تا من کمی استراحت کنم» امام در پاسخ من فرمود: «اگر بنا است کسی دست از کار بکشد و از وظیفه‌اش خالی کند، من از شما اولی هستم چون با این سن پیری و خستگی فراوان، بیشتر نیاز به آسایش دارم!» آن آقا می‌گوید: من شرمند شدم و دیگر حرف نزدم.

امام در عین حال که بسیار پارسا و زاهد است و برآستی از دنیا و لذائذ آن چشم پوشیده است، هیچگاه خود را از جامعه منزوی نمی‌بیند و همیشه در متن آن قرار دارد. به مشکلات مردم رسیدگی می‌کند، در رنج و غم مردم خود را شریک می‌داند، در مواردی که اسلام در معرض خطر قرار گرفته است، بدون توجه به اصول سیاستهای غربی، قیام می‌کند، می‌خروشد و صدایش را به «وااسلاماه» بلند می‌کند و از هیچ چیز نمی‌ترسد؛ خودش نیز فرمود: «والله تا حالا نترسیده‌ام. آن روز هم که مرا می‌بردند، آنها می‌ترسیدند، من تسلی‌شان می‌دادم که نترسید!!»

امام نه تنها از خدمت به محرومین و مستضعفین خسته نمی‌شود بلکه احساس سربلندی و غرور می‌کند. در پاریس که بود می‌فرمود: «آنچه مرا در این مکان رنج و دردآور دلخوش می‌کند خدمت به شما است» و پس از پیروزی در ضمن یکی از سخنرانیه‌ها فرمود: «اینجانب عمر نالایق خود را برای خدمت به اسلام و ملت شریف، در طبق اخلاص تقدیم می‌کنم».

امام خمینی از جوانی به راز و نیاز و نماز شب معروف بود. او از کسانی نیست که خودنمایی کند و تسبیح به دست بگیرد و در برابر انظار مردم، به ذکر گفتن مشغول باشد بلکه راز و نیاز و عبادت را بین خود و خدای خود، در نیمه‌های شب و در سحرگاهان بجا می‌آورد، و آنقدر به نماز شب اهمیت می‌دهد و بر آن مداومت دارد که حتی اگر تا بیگاه از شب بیدار مانده و لحظاتی به خواب رفته است، باز هم در موعد مقرر از خواب برمی‌خیزد و آسایش را برای خدا کنار می‌گذارد و به نماز شب با خضوع در برابر ذوالجلال - می‌پردازد و در این راه نه خستگی مطالعه او را از آن کاروایی دارد و نه گوشه زندان.

امام خمینی در کارها و برنامه‌هایش آنچنان قاطع است که هیچ قدرتی نمی‌تواند او را از تصمیمی که گرفته است بازدارد، و این قاطعیت یکی از ویژگیهای منحصر بفرد امام است که در کمتر کسی - در طول تاریخ - دیده شده است. تصمیم‌های مختلفی که امام در طول دوران انقلاب گرفته‌اند و هیچ کس نتوانسته است او را از ادامه راه حق خود بازدارد چیزی نیست که بر ملت پوشیده باشد و انگهی اگر این را بخواهیم برای دیگران هم ثابت کنیم، بدون شک نیاز به یک کتاب مستقل دارد. و اصلاً هر بخشی از زندگی امام نیاز به یک کتاب دارد و باز هم برای دنیا ناشناخته است. یکی از نویسندگان غربی - در اوایل انقلاب - نوشته بود: «هیچ کس بجز خمینی، خمینی را نشناخته است!» و راستی همینطور است.

امام خمینی به نظم در کارهایش، سخت معتقد است. ایشان بقدری منظم و با ترتیب کارهای روزمره را می‌گذرانند که حتی برای خانواده و اطرافیان ایشان نیز شگفت‌آور است. در نجف اشرف که بودند، سه ساعت تمام پس از غروب آفتاب به حرم مطهر حضرت امیر «ع» مشرف می‌شد و زیارت می‌خواند. در یک موعده مقرر - که هیچوقت از آن تخلف نمی‌فرمود - به بیرونی تشریف می‌آورد، و با واردین و زائرین و سوال‌کنندگان به گفتگویی پرداخت. جالب این است که حتی برای قدم زدن، استراحت کردن، از خواب بیدار شدن و به تدریس در مسجد شیخ انصاری حاضر شدن نیز نظم و ساعتی معین قرار داده بود که هیچگاه یکدقیقه کم و زیاد نمی‌شد.

خلاصه تمام کارهای امام طبق نظم و برنامه است و این خود یکی از دلائل موقفیت ایشان در کارها است.

ادامه دارد

